



دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی

گروه اقتصاد

(پایان نامه)

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

موضوع:

بررسی رابطه بین تورم و بیکاری در اقتصاد ایران

استاد راهنما:

دکتر منصور زرائیاد

استاد مشاور:

دکتر سید عزیز آرمن

تحقیق و نگارش:

زهرا علی اولاد

شهریور ۸۷

پیوست شماره ۲

« چکیده پایان نامه »

نام خانوادگی: علی اولاد	نام: زهرا
عنوان پایان نامه: بررسی رابطه بین تورم و بیکاری در اقتصاد ایران	
استاد راهنما: جناب دکتر منصور رزا نژاد	
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: علوم اقتصادی
گرایش: علوم اقتصاد	
محل تحصیل (دانشگاه): شهید چمران اهواز	
دانشکده: اقتصاد و علوم اجتماعی	
تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۷/۰۶/۲۹	تعداد صفحه: ۱۰۰
کلید واژه ها: منحنی فیلیپس، نرخ تورم، نرخ بیکاری	

شناسایی و تبیین ارتباط بین دو پدیده تورم و بیکاری در اقتصاد کشور، به لحاظ تصمیم گیری های اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار است تحقیق حاضر کوششی در جهت شناسایی روابط پدیده های فوق در کوتاه مدت و بلند مدت در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۴ می باشد. در این تحقیق برای برآورد رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری از روش *ARDL* و مدل فیلیپس استفاده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که مدل خطی منحنی فیلیپس برتر از مدل غیر خطی آن است. همچنین، در کوتاه مدت بین نرخ تورم و بیکاری رابطه ای معکوس وجود دارد؛ در حالی که در بلند مدت رابطه معناداری بین نرخ تورم و نرخ بیکاری وجود ندارد.

ABSTRACT:

The analysis of relationship between two phenomena, inflation and unemployment in the economy plays important role in economical decision making. The present study tries to recognize relationship of the above mentioned phenomena during short term and long term in Iran during ۱۹۷۵-۲۰۰۶. In this study, ARDL method and Philips model have been used to measure the relationship between inflation rate and unemployment rate. The results of the study show that linear model of Philips curve is better than its nonlinear model, as well as there is a reversed relationship between inflation and unemployment rates in short term, but there is no significant full relationship between inflation and unemployment rate in long term.

بسم ا...الرحمن الرحيم

مقدمه

اینک که با برکت خداوند، راهنمایی‌ها و صبوری‌های استاد راهنمایم این رساله به پایان رسید بر خود لازم و واجب می‌دانم که از تمام کسانی که در کلیه مراحل آن برایم زحمت کشیدند قدر دانی کنم. در این بین بی‌شک جایگاه استاد راهنمایم جناب آقای دکتر منصور زرا نژاد بی‌بدیل و ویژه است. هرچند که کم‌کاریها و سهل‌انگاری نگارنده موجب شده است تا نتایج تلاش و صبوری‌های استاد ارجمند در این رساله پوشانده بماند. امید که از این خوان علمی و اخلاقی هرچند به اندازه بصیرت و کوششم در جهت کسب فراگیری از آن توشه‌ای برگرفته باشم.

از سوی دیگر بر خود لازم می‌دانم از استاد مشاور این رساله جناب آقای سید عزیز آرمن تشکر نمایم. استادی که بودن در کلاس درس ایشان برایم توفیقی بزرگ و مسرت بخش بود. هم‌چنین از دیگر استاتید گرانقدر جناب آقای دکتر فرازمند، جناب آقای دکتر آهنگری و جناب آقای دکتر افقه تشکر کنم و به خاطر تمام آموخته‌هایی که از آنها آموختم خود را مدیون آنها بدانم.

**تقديم به خانواده ام كه تمام تلاش‌ها،
اهداف، اميدها و آرزوهاي‌م در آنها خلاصه
مي‌شود.**

چکیده فارسی:

شناسایی و تبیین ارتباط بین دو پدیده تورم و بیکاری در اقتصاد کشور، به لحاظ تصمیم‌گیری‌های اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر کوششی در جهت شناسایی روابط پدیده‌های فوق در کوتاه مدت و بلند مدت در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۴ می‌باشد. در این تحقیق برای برآورد رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری از روش *ARDL* و مدل فیلیپس استفاده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که مدل خطی منحنی فیلیپس برتر از مدل غیر خطی آن است. همچنین، در کوتاه مدت بین نرخ تورم و بیکاری رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ در حالی که در بلند مدت رابطه معناداری بین نرخ تورم و نرخ بیکاری وجود ندارد.

چکیده لاتین

The analysis of relationship between two phenomena, inflation and unemployment in the economy plays important role in economical decision making. The present study tries to recognize relationship of the above mentioned phenomena during short term and long term in Iran during ۱۹۷۵-۲۰۰۶. In this study, ARDL method and Philips model have been used to measure the relationship between inflation rate and unemployment rate. The results of the study show that linear model of Philips curve is better than its nonlinear model, as well as there is a reversed relationship between inflation and unemployment rates in short term, but there is no significant full relationship between inflation and unemployment rate in long term.

سال	نرخ تورم	نرخ بیکاری
1354	1.6	6.82
1355	1.9	3.60
1356	2.4	5.18
1357	2.6	6.61
1358	2.9	6.40
1359	3.6	8.28
1360	4.4	10.36
1361	5.3	11.65
1362	6.0	12.37
1363	6.7	12.77
1364	7.1	13.58
1365	8.8	14.13
1366	11.3	14.05
1367	14.5	14.61
1368	17.1	14.30
1369	18.6	13.24
1370	22.4	11.13
1371	27.9	10.66
1372	34.3	11.16
1373	46.3	10.93
1374	69.2	10.47
1375	85.2	8.90
1376	100.0	9.59
1377	118.1	11.95
1378	141.8	13.24
1379	159.7	14.04
1380	177.9	14.61
1381	206.0	12.45
1382	238.2	11.30
1383	274.5	12.3
1384	307.6	11.2
1385	349.4	12.1

داده ها

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی جوامع گوناگون با سیستم‌های اقتصادی متفاوت طی دهه‌های اخیر، دو معضل تورم و بیکاری است. تورم و بیکاری به لحاظ تاثیر بر سطح رفاه شهروندان، همواره از حساسیت ویژه‌ای در میان شهروندان و سیاست‌گذاران اقتصادی برخوردار هستند. اهمیت این دو پدیده تا بدان جاست که برخی از کارشناسان اقتصادی میزان کنترل نرخ‌های تورم و بیکاری را به عنوان شاخصی برای ارزیابی میزان توفیق سیاست‌های کلان اقتصادی دولت‌های مختلف می‌دانند. از نقطه نظر اجتماعی نیز اخبار مربوط به نوسانات این دو متغیر، مهم‌ترین اخبار مورد توجه جامعه در بخش اقتصادی و اجتماعی است. بالارفتن نرخ تورم، منجر به ناخشنودی مصرف‌کنندگان می‌گردد.

این عدم رضایت حتی در شرایطی که دستمزدهای دریافتی آنان (درآمدها) نیز افزایش می‌یابد، کم و بیش وجود دارد.

بیکاری نیز همانند تورم از جمله مشکلاتی است که سیستم‌های اقتصادی در کشورهای مختلف با آن دست به گریبان هستند. با افزایش نرخ بیکاری در اثر شرایط خاص موجود در اقتصاد مانند بروز چرخه‌های رکود، بخشی از افراد شاغل، شغل و درآمد خود را از دست می‌دهند. به تبع این شرایط، سطح رفاه افراد نیز کاهش می‌یابد و مشکلات روانی همچون استرس برای افراد جامعه ایجاد می‌شود. بر این اساس، بیکاری نیز مانند تورم در صورت افزایش، خود دارای تبعات خاص اقتصادی و اجتماعی است.

با توجه به ملاحظات فوق، بررسی هر یک از این دو پدیده و رابطه بین تورم و بیکاری بسیار حائز اهمیت است. به همین دلیل، تحقیق حاضر در پی بررسی رابطه میان نرخ تورم و نرخ بیکاری در اقتصاد ایران است. این تحقیق شامل شش فصل است. فصل اول کلیات تحقیق است که طی آن اهمیت موضوع، سوالات تحقیق، فرضیه‌های تحقیق و شیوه پاسخ به سوالات تحقیق و آزمون فرضیه‌ها به اختصار بیان می‌شود. فصل دوم به مبانی نظری تحقیق می‌پردازد. فصل سوم مروری بر مطالعات انجام شده دارد که طی آن به تحقیقات انجام شده در مورد رابطه تورم و بیکاری در ایران و خارج از کشور و سیر تکاملی این تحقیقات اختصاص دارد. فصل چهارم روش تحقیق می‌باشد که در مورد تکنیک‌های اقتصادسنجی بحث می‌کند. فصل پنجم با عنوان برآورد رابطه بین تورم و بیکاری در ایران، به استخراج منحنی فیلیپس و رابطه بین تورم و بیکاری طی دوره ۸۵-۱۳۵۴ اختصاص دارد. فصل ششم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کل اختصاص دارد.

۱-۲- اهمیت موضوع تحقیق

تورم عبارت از افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها در مقایسه با یک سطح استاندارد قدرت خرید است. از این دیدگاه، برخی از اقتصاددانان مانند فریدمن^۱ (۱۹۷۵) و لیدلر^۲ (۱۹۷۵) تورم را عموماً پدیده‌ای صرفاً پولی می‌دانند (گرگی، ۱۳۷۹). هرچند از افزایش قیمت‌ها عموماً به تورم تعبیر می‌شود، اما تورم در سطوح حداقل و پایین (۲-۵ درصد) برای رشد اقتصادی و ایجاد ظرفیت‌های جدید در اقتصاد ضروری است. بنابراین، هنگامی که در ادبیات اقتصادی صحبت از تورم و عوارض منفی آن می‌شود، منظور، نرخ تورم بیش از دامنه مورد اشاره است.

^۱ Friedman

^۲ Laidler

با توجه به اینکه افراد مختلف تحت تاثیر قیمت های مختلف قرار می گیرند، شاخص های مختلفی برای محاسبه تورم به وجود آمده است. تورم و نوسانات آن با توجه به تاثیرات مختلف و متفاوتی که بر روی شاخص های اقتصادی و اجتماعی زندگی افراد دارد، به نوعی به نماد عملکرد اقتصادی کشورها تبدیل شده است که با تحلیل آن می توان بخش عمده ای از تاریخچه اقتصادی کشورهای مختلف را تحلیل کرد. تورم منجر به توزیع مجدد درآمدها در جامعه می گردد؛ موجب افزایش هزینه معاملات می شود؛ روابط و تناسب موجود بین قیمت ها را بر هم می زند و کارایی نظام قیمت ها را کاهش می دهد. به همین دلیل تورم پدیده ای ناخوشایند محسوب می شود.

بیکاری نیز همانند تورم یک مشکل عمده اقتصادی به شمار می آید. بیکاری به شرایطی اطلاق می شود که نیروی کار خواهان انجام کار باشد، اما شغلی برای وی وجود نداشته باشد. نرخ بیکاری عبارت از نسبت تعداد افراد بیکار به کل نیروی کار موجود در یک جامعه است. بیکاری نیز مانند تورم دارای یک حداقل نرخ قابل قبول و ضروری است. بیکاری حداقلی به معنای ضرورت وجود ظرفیت های جدید در اقتصاد برای آغاز فعالیت های جدید اقتصادی است.

با وجود اینکه هر دو پدیده تورم و بیکاری موجب بروز مشکلات مستقیم و غیر مستقیم برای جامعه می شود، اما از دیدگاه دولت ها و نیز از دیدگاه شهروندان، عموماً کاهش نرخ بیکاری بر کاهش نرخ تورم ارجحیت دارد. علت این امر این است که در حالت بیکاری، بازده عمومی جامعه کاهش می یابد و این امر اثرات مشهود و مستقیم فراوانی را به دنبال دارد. این در حالی است که اثرات تورم عمدتاً به صورت غیر مستقیم است و تاثیرات نامطلوب کمتری دارد. در عین حال، تبعات و بازخوردهای اجتماعی بیکاری نیز به مراتب بیش از تورم است. نرخ بیکاری هنگامی که به یک عدد دو رقمی می رسد، به یکی از مهم ترین مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه تبدیل می شود (فیشروودورنبوش، ۱۹۸۵).

اما وجود رابطه متقابل^۱ بین تورم و بیکاری برای اولین بار توسط فیلیپس^۲ اقتصاددان انگلیسی بیان گردید. فیلیپس (۱۹۵۸) با انتشار مقاله ای با عنوان ارتباط بین بیکاری و نرخ تغییر دستمزد در انگلستان طی سال های ۱۹۷۵-۱۸۶۱ به تشریح رابطه منفی بین تغییرات پولی نرخ دستمزد و نرخ بیکاری در خلال دوره مورد بررسی پرداخت. متعاقب این امر، سایر اقتصاددانان به آزمون وجود چنین رابطه ای در سایر کشورها پرداخته اند و به نتایج مشابهی دست یافته اند. مهم ترین مطالعه صورت گرفته در این زمینه، مطالعه ای بود که توسط پل ساموئلسن^۳ (۱۹۶۰) و رابرت سولو^۴

^۱ Trade off

^۲ Alban Williams Philips

^۳ Paul A. Samuelson

^۴ Robert M. Solow

(۱۹۶۰) انجام شد. این دو اقتصاددان توانستند رابطه‌ای دقیق بین این دو نرخ تعیین کنند، به طوری که هرگاه نرخ تورم افزایش یابد، نرخ بیکاری کاهش می‌یابد و برعکس.

بررسی رابطه بین تورم و بیکاری طی سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در حوزه اقتصاد کلان تبدیل شده است. اهمیت این موضوع ناشی از اثرات آن در سیاست‌گذاری اقتصادی در کنترل پدیده‌های تورم و بیکاری در شرایط مختلف است. با انجام برآوردی دقیق از رابطه بین تورم و بیکاری می‌توان ضمن پیش‌بینی دقیق اثر سیاست‌های اعمال شده، کنترل هر یک از نرخ‌های مزبور را با کارایی بیشتری انجام داد.

در اقتصاد ایران، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دو پدیده تورم و بیکاری همواره جزء جدایی‌ناپذیر اقتصاد بوده‌اند. این واقعیت با توجه به شرایط خاص اقتصاد ایران، یعنی اقتصاد تک محصولی و ساختار تورم‌زای هزینه‌های دولتی، شرایط جدی‌تری را در خصوص مباحث مربوط به تورم و ارتباط آن با بیکاری در کشور ایجاد کرده است.

با توجه به ماهیت غیر تولیدی کسب درآمدهای ارزی از محل تولید نفت و سازوکار تورم‌زای این چرخه در اقتصاد ملی، ارتباط تنگاتنگی بین نرخ تورم و میزان درآمدهای ارزی کشور در سال‌های مختلف وجود داشته است. رشد تورم در فاصله سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۶ و هم‌زمان با رشد شدید درآمدهای فروش نفت، آخرین نمونه از وجود این معضل ساختاری در اقتصاد ایران است.

رشد نرخ بیکاری نیز از دیگر مشکلات ساختاری اقتصاد ایران است. با توجه به دیدگاه‌های مختلف در خصوص چگونگی ارتباط بین این دو پدیده، برآورد رابطه بین این دو متغیر در اقتصاد ایران می‌تواند نقش مهمی در تصحیح روند سیاست‌گذاری‌های مرتبط با این حوزه از یک سو، و انتخاب سیاست‌هایی با حداقل اثرات و عوارض جانبی از سوی دیگر، داشته باشد.

۱-۳ - سوالات اساسی تحقیق

رابطه بین تورم و بیکاری در بسیاری از کشورها مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین، مدل‌های مختلفی برای توصیف و تجزیه و تحلیل رابطه بین تورم و بیکاری طی سال‌های اخیر ارائه شده و در موارد مختلف مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان داده است که رابطه بین تورم و بیکاری، در هر کشور تابع شرایط خاص اقتصادی و زیرساختی آن است. بر این اساس، سوال اصلی این تحقیق این است که بین تورم و بیکاری در اقتصاد ایران چه رابطه‌ای وجود دارد. سوالات دیگر این تحقیق در مورد عناصر موثر بر رابطه بین تورم و بیکاری و دامنه اثرگذاری آنها بر این رابطه است.

۱-۴ - فرضیه تحقیق

با توجه به مجموع ملاحظات فوق و نتایج تجربی حاصل از مطالعات فیلیپس، فرضیه این تحقیق را می‌توان به این شرح ارائه کرد که بین تورم و بیکاری در اقتصاد ایران رابطه معکوس وجود دارد.

۱-۵- روش‌شناسی تحقیق

معمولا برای مطالعه و برآورد روابط بین متغیرهای اقتصادی از مدل‌های اقتصادسنجی استفاده می‌شود. در این مطالعه نیز از تکنیک‌های نوین اقتصادسنجی استفاده می‌شود. دوره زمانی تحقیق سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۸۶ است. توضیح تفصیلی در مورد روش‌شناسی تحقیق در فصل چهارم ارائه می‌شود.

فصل دوم

مبانی نظری تحقیق

۲-۱- مقدمه

پس از طرح اولیه رابطه بین تورم و بیکاری توسط فیلیپس در دهه ۱۹۵۰ اقتصاددانان بسیاری به بررسی ابعاد مختلف این موضوع از جنبه‌های متفاوت پرداختند. در این فصل، ضمن بررسی ادبیات موضوع، مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده طی سال‌های اخیر در حوزه بررسی روابط بین تورم و بیکاری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. به این منظور، ابتدا به ارائه تعاریفی از پدیده‌های تورم و بیکاری پرداخته می‌شود و ریشه‌های پیدایش دو عارضه اقتصادی مزبور مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. با توجه به اهمیت موضوع و نقش پایه‌ای متغیرهای مزبور در سایر مباحث مطرح در این رساله تلاش بر این است که شناخت دقیقی از ماهیت، دلایل و ویژگی‌های تورم و بیکاری در مرحله نخست ارائه گردد. در بخش دوم این فصل نیز به مطالعه نظریه‌های ارائه شده در توصیف روابط بین این دو پدیده و خصوصیات هر یک از این نظریه‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۲- تعریف تورم

تورم همان‌گونه که در فصل نخست اشاره شد، عبارت از افزایش مداوم در سطح عمومی قیمت‌ها است. هرچند از دیدگاه برخی از کارشناسان، هر نوع افزایش قیمت در حوزه تورم قرار می‌گیرد، اما از نظر گروهی دیگر، افزایش بیش از حد معینی از قیمت‌ها به معنی بروز تورم است. با این حال، برای ارائه تعریفی متمایز کننده در این زمینه، پیشی گرفتن روند افزایش قیمت‌ها بر روند افزایش ارزش واقعی کالاها و خدمات اقتصادی را تورم می‌گویند. وجه مشترک کلیه تعاریف ارائه شده از تورم عبارت از «افزایش بی‌رویه قیمت‌ها» است. اما معمولاً تورم قابل پیش‌بینی نمی‌تواند متغیرهای واقعی اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد. همچنین، روند فزاینده تورم است که می‌تواند پیش‌بینی‌های مربوط را با مشکل مواجه کند. با این حال، عموماً افزایش سطح عمومی قیمت‌های پولی کالاها و خدمات، به عنوان تورم در نظر گرفته می‌شود (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۵).

در خصوص تعریف تورم توجه به چند نکته حائز اهمیت است. اول اینکه فقط کالاها و خدماتی در محاسبه تورم مورد توجه قرار می‌گیرند که در شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارها قرار می‌گیرند. این شاخص در کشور ما بر اساس نمونه‌ای شامل ده‌ها قلم کالا و خدمات مصرفی محاسبه می‌شود. ضریب اهمیت کالاها و خدمات که بر اساس اهمیت فرضی هر یک در بودجه خانوار نمونه برآورد می‌شود، با توجه به کمبود آمار قابل اعتماد در مورد درآمد و مصرف خانوار در ایران، چندان دقیق نیست. دیگر آنکه منظور از قیمت‌های پولی، در حقیقت، میزان پولی است که برای هر واحد از کالا باید پرداخت شود؛ مانند پولی که برای دستمزد وکیل پرداخت می‌شود و پولی که بابت خرید گوشت یا کرایه آژانس می‌پردازیم. منظور از سطح عمومی نیز این است که تورم مربوط به افزایش کلی و همه‌جانبه قیمت‌های پولی است. به عبارتی دیگر، افزایش قیمت یک کالا یا خدمت خاص یا حتی چند کالا و خدمات خاص را نمی‌توان به مفهوم بروز تورم دانست.

۲-۳- دلایل بروز تورم

برخی از اقتصاددانان با توجه به تعریف ارائه شده در خصوص مفهوم تورم و محورهای مورد تاکید در آن، تورم را پدیده‌ای صرفاً پولی تلقی می‌کنند. لیدلر^۱ و پارکین^۲ (۱۹۷۵) بر همین اساس معتقدند که اهمیت تورم ناشی از نقش پول در اقتصاد مدرن است. فریدمن (۱۹۷۵)، دیگر اقتصاددان طرفدار نظریه پول‌محور بودن پدیده تورم، معتقد است که تورم همیشه و همه جا صرفاً پدیده‌ای پولی است و تنها از طریق پیشی گرفتن سریع مقدار پول نسبت به میزان محصول (کالاها و خدمات) تولیدی ایجاد می‌شود. با توجه به اهمیت نقش تورم در تحلیل شرایط کلان اقتصادی نظریه‌های مختلفی برای توصیف دلایل پیدایش و ریشه‌های ظهور تورم در جامعه ارائه شده است. این نظریات در گروه‌های مختلفی قابل تقسیم است که در ادامه این بخش، مهمترین این نظریات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

^۱ Laidler

^۲ Parkin

نظریه پولی، یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین دیدگاه‌های موجود در تشریح دلایل بروز تورم در اقتصاد است. طرفداران نظریه پول‌گرایی با ارائه این دیدگاه، نقش کلیه عوامل به جز حجم پول را در ایجاد تورم نادیده می‌گیرند. ارائه دیدگاه‌های پولیون در نیمه دوم قرن بیستم در واقع بیان دوباره نظریات مکتب کلاسیک بود که با مکانیزمی دیگر و توسط افرادی متفاوت ارائه شده، این در شرایطی است که در میان دیدگاه‌های ارائه شده در توجیه دلایل و ریشه‌های بروز تورم هیچ یک مانند دیدگاه پولیون تا این اندازه ادعای جامعیت و کامل بودن را ندارند (فیشر، دورنبوش، ۱۹۹۴).

به اعتقاد طرفداران این مکتب، تورم تنها یک عامل دارد و آن افزایش بی‌رویه حجم پول است. به اعتقاد آنها تورم در حقیقت چیزی بیش از پول زیاد در برابر کالای کم نیست. از این رو، افزایش حجم پول در گردش نسبت به تولید، موجب بروز تورم در جامعه می‌شود. بر اساس این دیدگاه، بقیه عوامل مورد بحث در ریشه‌یابی تورم، مانند فشار سودها (از جانب کارفرمایان)، عدم امکان افزایش تولید و عرضه، افزایش میزان سرمایه‌گذاری بر پس‌انداز و فشار دستمزدها (توسط کارگران) تنها در صورتی منجر به بروز تورم خواهد شد که افزایش حجم پول را به دنبال داشته باشند؛ در غیر این صورت، نمی‌توان انتظار بروز تورم را داشت. پول‌گرایان همچنین معتقدند که دولت خود، عمده‌ترین عامل ایجاد و تشدید تورم در جامعه است. آنها دلیل این اعتقاد را انحصاری بودن چاپ و ضرب اسکناس از سوی دولت می‌دانند. پولیون از جدی‌ترین مدافعان آزادی کامل کسب و کار هستند. آنان نقش دولت را تنها در تامین نظم و قانون خلاصه می‌کنند و معتقدند که دولت باید دست از دخالت در نظام اقتصادی بردارد و تنظیم امور را به قوانین بازار واگذار نمایند.

توجه به نکته دیگری در این زمینه ضروری است. این نکته عبارت از مکانیزمی است که بر اساس آن افزایش حجم پول، تولید واقعی و قیمت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای بررسی این موضوع، مدل پولیون در خصوص تورم را به صورت زیر مد نظر قرار می‌دهیم.

$$M\bar{V} = P\bar{Y} \quad (1-2)$$

با توجه به اینکه رابطه مزبور بیانگر شکل خام نظریه مقداری پول است، دو فرض ضمنی ثبات سرعت گردش پول (V) و قرار داشتن تولید واقعی (Y) در شرایط اشتغال کامل و ثبات آن، در این رابطه لحاظ شده است.

معادله فوق نشان دهنده وجود رابطه‌ای مشخص بین سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ تغییر در عرضه پول است. ضمن اینکه تغییرات در عرضه پول تنها تغییر در سطح قیمت‌ها را به دنبال دارد و تغییری در درآمد واقعی ایجاد نخواهد کرد. در این معادله دو اصل مهم از نظریه مقداری کلاسیک‌ها لحاظ شده است. نخست اینکه تقاضا برای پول تابعی ثابت از تعداد مشخصی متغیر است؛ و دوم اینکه عوامل موثر بر عرضه پول، مستقل از عوامل موثر بر تقاضا برای پول عمل می‌کنند. با توجه به فرض کلاسیک‌ها در خصوص گرایش تولید واقعی به سمت اشتغال کامل خواهیم داشت:

$$\ln M + \ln V = \ln P + \ln Y \quad (2-2)$$

$$\frac{dM}{M} + \frac{dV}{V} = \frac{dP}{P} + \frac{dY}{Y}$$

در روابط فوق $\frac{dY}{Y}$ رشد تولید واقعی، $\frac{dP}{P}$ رشد قیمت‌ها (نرخ تورم)، $\frac{dV}{V}$ رشد سرعت گردش پول، و

$\frac{dM}{M}$ رشد حجم پول است که در رابطه زیر به ترتیب با Y^* ، P^* ، V^* و M^* نشان داده شده است.

$$M^* + V^* = P^* + Y^* \quad (2-2)$$

در رابطه فوق $\frac{dV}{V} = V^* = 0$ و $\frac{dY}{Y} = Y^* = 0$ است؛ زیرا سرعت گردش پول و تولید واقعی ثابت و رشد

هر دو آنها صفر است. بر این اساس، می‌توان نوشت:

$$M^* = P^* \quad (5-2)$$

این رابطه که می‌توان آن را نظریه مقداری پول دانست، بیانگر این است که رشد حجم پول باعث رشد قیمت‌ها به همان نسبت می‌شود. به عنوان مثال، پنج درصد افزایش در حجم پول سبب پنج درصد رشد قیمت‌ها خواهد شد.

اما نظریه مقداری پول در شکل نوین آن، بیانگر این است که مقدار تولید واقعی در طول زمان ثابت نیست؛ بلکه بر اثر رشد نهاده‌های تولید، سالیانه با نرخ کم و بیش ثابتی در حال رشد است. به عبارتی دیگر، میزان تولید اشتغال کامل (تولید در شرایطی که اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد) در طول زمان در حال رشد است که این خود به معنی انتقال منحنی عرضه کل عمودی، در طول زمان به سمت راست است. چنانچه تولید در طول زمان رشد یابد، $\frac{dY}{Y} = Y^*$ دیگر معادل با صفر نیست و شکل معادله بالا به شرح زیر خواهد بود:

$$M^* = Y^* + P^* \quad (6-2)$$

$$M^* - Y^* = P^* \quad (7-2)$$

بر اساس این رابطه می‌توان گفت که هرگونه رشد حجم پول مازاد بر رشد تولید (Y^*) منجر به تورم می‌شود. پولیون، بر این اساس، معتقدند که برای جلوگیری از بروز تورم باید نرخ رشد عرضه پول برابر با نرخ رشد تولید واقعی ($M^* = Y^*$) باشد؛ یعنی حجم پول در هر سال به اندازه رشد تولید افزایش یابد. بنابراین، با رشد تولید و حجم داد و ستد و ثابت ماندن سرعت گردش پول، لازم است که حجم پول نیز به اندازه رشد تولید افزایش یابد تا نیاز به پول را که بر اثر رشد داد و ستد افزایش یافته است، تامین نماید؛ با

توجه به اینکه Y^* عدد نسبتاً ثابتی است، باید حجم پول سالیانه با نرخ ثابتی رشد کند تا علاوه بر تامین پول مورد نیاز اقتصاد، تورم را نیز به همراه نداشته باشد (فیشر، دورنبوش، ۱۹۹۴).

۲-۳-۲- تورم ناشی از فشار تقاضا

تورم می‌تواند ناشی از افزایش تقاضای کل در جامعه باشد. بر اساس نظریه تورم ناشی از فشار تقاضا، افزایش تقاضای کل و انتقال منحنی تقاضای کل علت بروز تورم است. افزایش تقاضای کل می‌تواند ناشی از افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری، اتخاذ سیاست مالی انبساطی، اجرای سیاست پولی انبساطی، کاهش تقاضای مستقل پول یا افزایش صادرات (و کاهش واردات) باشد (فیشر، دورنبوش، ۱۹۹۴).

امروزه مکاتب مختلف اقتصاد کلان چندان اختلافی بر سر ماهیت کلی تورم ناشی از فشار تقاضا ندارند. کینز گرایان، پول گرایان و مکتب انتظارات عقلایی همگی معتقدند که ماهیت تورم فشار تقاضا عبارت از مخارج پولی بسیار زیاد در مقابل عرضه محدود کالاهای قابل تولید در حالت اشتغال کامل است (ساموئلسن، نوردهاوس، ۱۳۷۰).

نمودار ۱-۲ نشان دهنده فرآیند تورم ناشی از فشار تقاضا است. این نمودار نشان می‌دهد که تقاضای کل ضمن افزایش قیمت‌ها، با توجه به شیب نمودار عرضه کل، سبب افزایش عرضه کل (به سطح Y_1) می‌گردد و در نتیجه آن، سطح عمومی قیمت‌ها نیز از P به P_1 افزایش می‌یابد (گرجی، ۱۳۷۹).

